

## نوجوان سیزده ساله خاطرات آزاده مهدی طحنائیان



**«در اسارت نیروهای رژیم بعث عراق بوی باروت در هوا منتشر بود. انواع بوکه‌های تلخ‌بار شده در دشت حکایت از درگیری‌های شدید در منطقه داشت. حجم بوکه‌هایی که زیر پاهایمان ریخته بود و به سختی از روی آنها قدم بر می‌داشتیم شاید به سی سانتی متر و بعضی جاها بیشتر می‌رسید. بوکه‌ها برنجی و زردزنگ بودند و زیر نور آفتاب مثل طلا می‌درخشیدند. آن قدر تمیز و براق بودند که حیقم میامد روی آن‌ها پا بگذارم.**

آتش تهیه نیروهایمان به شدت ادامه داشت. عراقی‌ها داشتند مرا به سمت خاکریزشان که در نزدیکی مان بود می‌بردند. یک سرباز عراقی که قذیبلند، لاغر و سیه چرده بود به طرفم آمد.

سر لوله اسلحه‌اش را که تیربار کلاش بود، روی سینه‌ام قرار داد و زل زد توی چشم هایم. دست برد سمت کلاهم، آن را از سرم برداشت. همان لحظه یاد عکس امام افتادم که زیر توری داخل کلاهم جا داده بودم. عکس کوچکی بود. به ما گفته بودند اگر احساس کردید می‌خواهید اسپر شوید قبل از رسیدن عراقی‌ها همه مدارکی را که همراه دارید معدوم کنید. اشتهدم را خواندم. مطمئن بودم عکس امام را ببیند مرا می‌کشد. سرباز لاغراندام دست کرد داخل کلاه و عکس زبر خاکی کلاه کشید بیرون، به عکس نگاه کرد. تند تند زیر لب اشهدم را می‌خواندم. او این‌ را فهمید. در کمال حیرت عکس امام را برداشت. نزدیک صورتش برد، بوسید و گفت: «الله اکبر، خمینی رهبر، صدام کافر!»

سرباز لاغراندام دست

کرد داخل کلاه و عکس زبر خاک بیرون زده بود. به خاطر شدت گلوله باران خیلی جاها فرمانده مجبور می‌شد روی زمین بخوابد اما آن‌قدر پست و رذل بود که مرا با یک دست توی هوا سر یا نگه می‌داشت و اجازه نمی‌داد روی زمین بخوابم.

در یکی از این انفجارها نمی‌دانم چی خورد به همان دستش، که مرا نگه داشته بود، و از کف کنده شد! فریادش به آسمان برخاست و در یک چشم به هم زدن سربازها ریختند دور او و سریع گذاشتش روی برانکار. دست بزرگ و قوی او فقط از یک تکه پوست اوزپران بود و از شدت درد ضجه می‌زد. لابه لای حرف‌های سربازها می‌شنیدم که سیدی سیدی می‌گفتند و همه دست و پایشان را کم کرده بودند. خیلی زود او را بردند…

اشاره:

**در دوران هشت سال دفاع مقدس که اوج مقاومت و ایثار مردم و رزمندگان ایران اسلامی بود منافقین کوردل و بی‌بصیرت به دامان دشمن پیوسته و به صورت مستقیم و غیر مستقیم متصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و رزمندگان اسلام بودند، در مقاطعی از جنگ تحمیلی به خبرچینی و کارهای اطلاعاتی علیه رزمندگان اسلام پرداخته و در سال‌های پایانی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مستقیماً با پشتیبانی تدارکاتی و آتش رژیم بعثی صدام به نیروهای ایران اسلامی حمله ور شده و باعث شادی و خوشحالی در اردوی دشمن شدند که به گفته شهید سپهبد علی صیاد شیرازی«منافقین یاوران اردوی خصم بودند».**

**«اقدام نابخردانه منافقین**

از جمله عملیات‌هایی که منافقین به صورت مستقیم در پایان جنگ وارد عمل شدند، عملیات فروغ جاویدان بود که با فرصت طلایی از پذیرش قطفنامه ۵۹۸ در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۷ توسط ایران، پس از یک هفته عملیات خود را در تاریخ دوشنبه ۱۳۶۷/۵/۳از محور خاقلین، خسروی، سرپل ذهاب، کرند، کرمانشاه شروع نمودند.

**«صبح روز پنج مرداد سال ۶۷ عملیات مرصاد با رمز یا علی(ع) آغاز شد. در تنگه چهار زبر چنان جهنمی برای باران صدام برپا شد که زمانی برای پشیمانی نمانده بود**

یک روز پس از اقدام نابخردانه منافقین با عنوان عملیات فروغ جاویدان، منافقین در گردنه چهارزبر با جواب ندان‌شکن و مقاومت شدید نیروهای رزمنده ارتش، سپاه و بسیج زمین گریز شده و با حملات هوایی بالگردهای هوانیروز و جنگنده بمب افکن‌های نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران عملیات مرصاد شروع شد و کلیه نیروهای نفاق در آن محور کشته و یا اسیر و مجروح گردیدند و تعداد کمی به سمت عراق متواری شدند.

شهید علی صیاد شیرازی پس از حضور در منطقه تأکید نمود که هر عملیاتی باید یک فرمانده واحد داشته باشد، از نظر نظامی و سوابق خدمتی و عملیاتی از همه فرماندهان حاضر در منطقه کرمانشاه بالاتر بود ولی با توجه اینکه شهید صیاد ولایت‌پذیری عملی داشت: سردار احمدی مقدم را به عنوان فرمانده کلی عملیات مشخص نمود و خود به عنوان مسئول اجرا و هماهنگی نیروی هوایی و هوانیروز با استفاده از بالگرد کلیه محوره‌های هجوم منافقین را مورد شناسایی قرار داد و درخواست نمود تا نیروهای رزمنده را سریعاً به منطقه هلی برن شستند و همچنین از هوانیروز و نیروی هوایی درخواست میباران ابتدا و انتهای ستون ۴ کیلومتری نظامی منافقین را نمود و با این کار ابتکار عمل از منافقین گرفته شد و حرکت ستون نظامی منافقین متوقف شد.

**«ضربات مهلک به منافقین**

با توجه به هلی برن نیروهای رزمنده به عقبه دشمن راه فرار آنها بسته شد. شهید صیاد همانند یک سرباز، بی‌دعا، بی‌پریا و شجاع هر کاری که از دستش برمی آمد انجام می‌داد. اگر نیازی به هواییماي جنگنده بود، هماهنگی‌ها را انجام می‌داد و خودش تماس می‌گرفت و برای تقویت نیروهای رزمنده پیاده هلیز نیز منطور و تا زمانی که آخرین نیروهای رزمنده، پیاده و مستقر نمی‌شد منطقه را ترک نمی‌کرد.

در این‌ عملیات حدود ۲۰۰ نفر از منافقین به هلاکت رسیدند و حدود ۱۵۰۰ نفر

## جهربو جنگ

**عملیات مرصاد**

# منافقین گرفتار در کمین شهید صیاد شیرازی در گردنه چهارزبر

**قسمت اول**

شبانۀ خودم را با یک فروند هواییماي فالکون به کرمانشاه رساندم و صحنه پیشروی دشمن را از نزدیک مشاهده کردم و متوجه اوضاع شدم.

… صبح روز پنج مرداد سال ۶۷ عملیات مرصاد با رمز یا علی(ع) آغاز شد. در تنگه چهار زبر چنان جهنمی برای ایران صدام برپا شد که زمانی برای پشیمانی نمانده بود. جاده به‌زودی انباشته از ادوات سوخته شد. هم‌زمان با عملیات هوانیروز علاوه بر گروه‌های مردمی، تعدادی از لشکرهای سپاه نیز که از جنوب به غرب آمده بودند، وارد عملیات شدند. راه از هر سو به روی بازماندگان کاروان منافقین بسته شده بود و آنان به سختی می‌توانستند به عقب برگردند. بعضی از آن‌ها به روستاها پناه بردند و بعضی‌هایشان با خوردن قرص سیانور به زندگی خود خاتمه داده بودند.

**«تلاش، همت و تدبیر شهید سپهبد علی صیاد شیرازی با توجه به اینکه مسئولیت اجرایی در نیروهای مسلح نداشت و نماینده امام راحل(ره) در شورای عالی دفاع بود و تنها به خاطر عشق به اسلام و ولایت و تعهدی که نسبت به این مرز و بوم تا آخرین لحظه‌های زندگی پر برکتش داشت، موجب گردید این عملیات با نام و اسم این شهید بزرگوار عجنین شود**

عملیات که تمام شد در جاده کرمانشاه – اسلام آباد غرب هزاران کشته از آنان به جا مانده بود. اجساد پسران و دخترانی که با ملت خود بسیار ناجوانمردانه رفتار کرده بودند. کسانی که روز تنهایی میهن به یاری اردوی خصم شتافته بودند.»

عملیات مرصاد باعث دلت و خواری منافقین و دشمنان اسلام شد و افتخار و پیروزی برای رزمندگان اسلام و ملت ایران به ارفمان آورد. هم‌زمان با عملیات مرصاد که آخرین نبرد جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی هشت ساله است، با این تفاوت که این بار نیروهای دشمن از جنس بعثی نبودند، بلکه ایرانیانی بودند که در قالب نیروهای شبه نظامی موسوم به ارتش آزادی بخش ملی، تحت رهبری گروهک تروریستی منافقین با حمایت دولت رژیم بعثی صدام به مرزهای ایران حمله کرده بودند.

با پیروزی در عملیات مرصاد آخرین گلوله‌های شلیک شده در ۸ سال دفاع مقدس بر سینه منافقین بر کینه نشست و برگ زرین و افتخار ارزشمند دیگری را برای نیروهای مسلح و مردم این سرزمین رقم زد تا دشمنان قسم خورده بدانند که دفاع از کیان انقلاب اسلامی و مرزهای مقدس جمهوری اسلامی در هر زمان و مکانی مقهور بوده و بیگانگان، مزدوران و منافقین هیچ جای پایی در ایران نداشته و نخواهند داشت.

تلاش، همت و تدبیر شهید سپهبد علی صیاد شیرازی با توجه به اینکه مسئولیت اجرایی در نیروهای مسلح نداشت و نماینده امام راحل(ره) در شورای عالی دفاع بود و تنها به خاطر عشق به اسلام و ولایت و تعهدی که نسبت به این مرز و بوم تا آخرین لحظه‌های زندگی پر برکتش داشت، موجب گردید این عملیات با نام و اسم این شهید بزرگوار عجنین و مصداق ۹۵ سوره نساء «فضل‌الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیمًا:که خاندان مجاهدین را به نشستگان برتری و اجر بزرگ داده است» گردید. ادامه دارد…

**ارتش جمهوری اسلامی ایران سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس تهیه و تنظیم: سرهنگ ستاد قاسم اکبری مقدم**



مجروح، حدود ۱۰۰۰ نفر در منطقه متواری و تعداد ۱۵۰ نفر به اسارت در آمدند. همچنین بیش از ۱۲۰ دستگاه تانک، ۴۰۰ دستگاه نفربر، ۲۴۰ قیضه خمپاره انداز، ۸۰ و ۶۰ میلی متری و ۳۰ قیضه توپ ۱۰۶ میلی متری منهدم گردید. غنایم به دست آمده، شامل، صدها قیضه آر بی جی ۷، تیربار و خمپاره انداز، ده‌ها دستگاه تانک و نفربر، ۱۲اعراده توپ ۱۲۲م.م و مقادیری تجهیزات الکترونیکی و مخابراتی بوده است.

شهید صیاد در خاطرات خود درباره عملیات مرصاد می‌گوید:

«در آن زمان من نماینده امام(ره) در شورای عالی دفاع بودم و در ساعت ۲۰:۳۰ مورخه ۶۷/۵/۳ معاون عملیات ستاد کل نیروهای مسلح به من تلقف کرد و گفت دشمن از سرپل ذهاب و گردنه پاتاق دارد می‌آید جلو و به سرعت درحال پیشروی است(آن موقع من در ستاد کل خدمت نمی‌کردم) و به من حکم مأموریت داده شد.

**«هم‌زمان با عملیات هوانیروز علاوه بر گروه‌های مردمی، تعدادی از لشکرهای سپاه نیز که از جنوب به غرب آمده بودند، وارد عملیات شدند. راه از هر سو به روی بازماندگان کاروان منافقین بسته شده بود و آنان به سختی می‌توانستند به عقب برگردند. بعضی از آن‌ها به روستاها پناه بردند و بعضی‌هایشان با خوردن قرص سیانور به زندگی خود خاتمه داده بودند**

در این عملیات حدود ۲۰۰ نفر از منافقین به هلاکت رسیدند و حدود ۱۵۰۰ نفر

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده نوبت اول شرکت تعاونی مصرف کارکنان آموزش و پرورش شهرستان بوشهر شماره ثبت ۵۳۱**

جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده نوبت اول شرکت تعاونی مصرف کارکنان آموزش و پرورش شهرستان بوشهر در ساعت ۱۶ روز چهارشنبه ۱۳۰۲/۰۵/۲۱ به ادرس بوشهر در محل دفتر شرکت تعاونی (روبروی بیمارستان فاطمه الزهرا) برگزار می‌گردد؛ از کلیه اعضا محترم دعوت می‌شود یا به همراه داشتن کارت شناسایی معتبر (شناسنامه، کارت ملی ،دفترچه عضویت تعاونی) جهت اتخاذ تصمیم نسبت به موضوعات ذیل در این جلسه حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه: ۱-**انتخاب بازرس اصلی و علی البدل. ۲-تصمیم گیری در خصوص تصویب صورتهای مالی سال ۱۴۰۰. ۳-در درصد یادشده به اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل از سود خالصی ۴- خرید یک دستگاه خودرو بوز پارس

**«تذکرات-** در صورتی که حضور عضو در مجمع ممکن نباشد می تواند نماینده ای جهت حضور و اعمال رأی در مجمع تعیین نماید در اینصورت هر عضو می تواند وکالت سه عضو و هر غیر عضو تنها وکالت یک عضو را تقلیل نماید. **«تذکرات۲-** افراد داریطلب عضویت در ستب بازرسی تعاونی تا ۵ روز پس از انتشار آگهی دعوت می توانند با در دست داشتن کپی شناسنامه ، کارت ملی ، یک قطعه عکس، مدرک تحصیلی ،حکم کارگزینی به دفتر شرکت تعاونی مراجعه و ثبت نام نمایند. **« تذکرات۳:** ارائه وکالتنامه بصورت محضری در دفترخانه اسناد رسمی و یا بصورت عادی با حضور توأم وکیل و موکل یا به همراه دانشن مدرک شناسایی هویتی و دفترچه عضویت به دفتر شرکت تعاونی مراجعه نمایند. **«تاریخ ارائه وکالتنامه حداکثر تا ساعت ۱۲:۰۰ روز سه شنبه ۱۴۰۲/۰۵/۳۰.** «مکان تحویل وکالت نامه : دفتر شرکت تعاونی

**فرخ ور شیرکانی – رئیس هیئت مدیره شرکت تعاونی مصرف کارکنان آموزش و پرورش شهرستان بوشهر**

**آگهی ابلاغ کارگاه / شرکت پاکیزه گستر**
باتوجه به درخواست بازنشتستگی پیش از موعد عباس علی پور در کارهای سخت و زیان آور که در جلسه کمیته بدوی استانی مورخ ۱۴۰۲/۲/۱۰ این اداره کل مطرح شده ، شغل کارگر ساده از تاریخ ۸۵/۶/۱ لغایت ۸۵/۸/۳۰ کارگر باعجه ۸۵/۹/۱لغایت ۸۷/۳/۳۱ کارگر فضای سبزیز از تاریخ ۸۷/۴/۱ لغایت ۸۸/۲/۳۱ مورد تایید قرار گرفته است. لذا مطابق با تبصره ۵ ماده ۵ تصویب نامه هیئت محترم وزیران، رأی مذکور ظرف مدت ۱۵ روز اداری از تاریخ ابلاغ نامه یا ارائه تقاضای کتبی ( فرم شماره ۴ ) قابل تجدید نظر خواهی می باشد و در غیر این صورت رأی مذکور قطعی و لازم الاجراست.

**اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان بوشهر**

سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور

اداره کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس استان تهران

اداره کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس استان تهران در نظر دارد با رعایت قانون برگزاری مناقصات و آئین نامه های مربوطه، مناقصه یک مرحله ای فشرده پروژه های منسروحه ذیل از از محل اعتبارات هزینه‌ای و طرح های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای را به انجام برسانند لذا از کلیه شرکتهای پیمانکاری واجد شرایط که امکانات لازم و صلاحیت و سوابق اجرائی و تخصصی مورد بحث را دارا میباشند دعوت بعمل می آید با توجه به شرایط عمومی و اختصاصی مندرج در اسناد اقدام نمایند. توضیح اینکه کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی، تحویل اسناد و مدارک، ارسال دعوتنامه، ارائه پیشنهاد مناقصه‌گران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس **www.setadiran.ir** انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی صاحبان امضاء مجاز و مهر الکترونیکی شرکت را جهت مشارکت در مناقصه محقق سازند.

ردیف	عنوان پروژه	نوع اعتبار	محل اجرا	وضعیت	برآورد ریالی	مبلغ تضمین فرآیند ارجاع کار (ریال)
	<b>انجام امور حمل و نقل نظارتی و اداری کارکنان اداره کل نوسازی مدارس استان تهران در سال ۱۴۰۳</b>	نقد	سطح استان	<b>مرحله اول</b>	<b>۶۴/۱۵۲/۰۰۰/۰۰۰</b>	<b>۳/۲۰۷/۶۰۰/۰۰۰</b>

**تاریخ انتشار این آگهی روز سه شنبه تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۰۹ خواهد بود.**

**آخرین مهلت دریافت اسناد مناقصه عمومی: ساعت ۱۲ روز شنبه تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۳**

**مهلت ارسال پاسخ مناقصه عمومی: ساعت ۱۲ روز شنبه تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۷**

**تاریخ بازگشائی مرحله اول پاکت‌های مناقصه : ساعت ۱۳ روز شنبه تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۷**
**این آگهی در سایت سازمان نوسازی به نشانی **www.dresteh.ir** نیز قابل رویت میباشد.**

**اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار : آدرس : تهران – بالاتر از میدان ونک – خیابان شهید خلیل زاده – اداره کل نوسازی مدارس استان تهران – واحد قرارداده‌ها و تلفن ۱۱-۸۸۷۷۹۵۱۰**
**اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت مراحل عضویت در سامانه و پشتیبانی مرکز ۱۴۵۶**

**اداره کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس استان تهران**

## جمهوری اسلامی

**مجید فرجی شهردار ملایر**